

## جایزه صلح نوبل در خدمت تداوم خشونت در ایران

اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی دارای معنی سیاسی مشخصی است؛ و برای درک آن لازم است مفهوم پیامی را متوجه شویم که هم از طرف کمیته صلح نوبل و هم از طرف خود خانم عبادی در رابطه با این جایزه به مردم ایران و جهان فرستاده شد.

پیام اصلی روشن است و آن این که تحت رژیم جمهوری اسلامی ایران (و هر رژیم اسلامی دیگر در جهان) برقراری دموکراسی در جامعه امکان پذیر است و می توان با وجود این رژیم، آزادی های فردی و اجتماعی مندرج در "حقوق بشر" را متحقق ساخت. وقتی شیرین عبادی می گوید: "می شود در ایران ماند و برای پیشبرد حقوق بشر کار کرد" و "اسلام با دموکراسی مبیئت ندارد (ناسازگار نیست)"، وقتی او کسب دموکراسی در ایران را با احترام به قوانین ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی عملی جلوه می دهد و با صراحت مطرح می کند که "هنوز امکان اصلاح رژیم وجود دارد"، در واقع او همان پیامی را ابلاغ می کند که خاتمی از اولین دوره ریاست جمهوری خویش تحت عنوان انجام اصلاحات و "دمکراتیزه کردن رژیم"، آن را تعقیب کرد که ماهیت فریبکارانه آن دیگر امروز بر همگان روشن گشته است.

ستمیدگی زن در ایران با توجه به این که شیرین عبادی نیز یک زن است و این امر که وی تاکنون در رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پستی خاص و نقش گردانندگی نداشته است، مسلماً تفاوت هایی را بین او و خاتمی ترسیم می کند. اما تفاوت ها هر چه باشند، آن چه در اینجا حائز اهمیت است یکی بودن پیام شیرین عبادی و خاتمی و اشتراک خواست و منظور نظر سیاسی واحد آنهاست. این آن موضوعی است که عدم توجه به آن می تواند نیروهای واقعا دمکرات جامعه ما را مجددا در مورد امکان انجام اصلاحات در رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم ساخته و فریب دهد.

اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی به مثابه "اصلاح طلب" غیرحکومتی در شرایطی صورت می گیرد که توده های رنج دیده ایران علیرغم همه خشونت ها و وحشی گری های مزدوران رژیم بارها به خیابان ها آمده و فریاد مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی سر داده اند. در شرایطی که همه می دانند که اکثریت مردم ایران از این رژیم متنفر بوده و خواهان سرنگونی آن می باشند و این امر تا آنجا واضح است که حتی در بین حکومتیان نیز کسانی اعتراف می کنند که رژیم از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست. در چنین شرایطی، تکاپو برای دست و پا کردن "مشروعیت" برای جمهوری اسلامی چه از طرف جناح های مختلف طبقه حاکمه و چه از طرف امپریالیست هایی که دارای منافع سرشار در ایران می باشند (مسلماً در زمینه برخورد به جمهوری اسلامی در جبهه امپریالیست ها تضادهایی وجود دارد. از جمله بخشی از طبقه حاکمه آمریکا بر مبنای خط استراتژیک جهانی خود، برخلاف دیگران، وجود جمهوری اسلامی را دیگر ضروری نمی بیند) برای مقابله با خواست و منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر طبقات و اقشار تحت ستم ایران یک موضوع جدی است. درست در این رابطه است که عملکرد کمیته صلح نوبل، به مثابه ارگانی که به نوبه خود سیاست های امپریالیستی را به پیش می برد، معنای سیاسی خود را آشکار می سازد. به واقع کوشش برای جلب حمایت از اصلاح طلبان خارج از حکومت (حال که مردم دست اصلاح طلبان حکومتی را خوانده اند) و تلاش برای تقویت این توهم که گویا "هنوز امکان اصلاح رژیم وجود دارد" از طریق اهدای جایزه به شیرین عبادی توسط کمیته صلح نوبل، تماماً در خدمت مشروعیت دادن به رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. "اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات"؛ این عبارت که چندی پیش از طرف سعید حجاریان، یکی از بنیانگذاران "ساواک" جمهوری اسلامی (وزارت اطلاعات و امنیت رژیم) با عاریه گرفتن از مارکس\* ابراز شد، با گویایی بیشتری خط فریبکارانه موجود در پشت جایزه صلح اخیر را توضیح می دهد.

مبارزات کارگران، دانشجویان، زنان و دیگر توده های رزمنده ایران در چند سال اخیر پرده از چهره دغلاکار خاتمی درید و غیرعملی و فریبکارانه بودن خط "اصلاحات" را به وضوح به همگان نشان داد. این خط ورشکسته که جز به طولانی کردن عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی و تداوم خشونت در ایران خدمت نمی کند، امروز با عنوان و شکل و شمایل دیگری به خورد مردم داده می شود. توده های ستم دیده ما خواهان رفاه، آزادی و دموکراسی در جامعه

مي باشند. واقعيت اين است كه براي رسيدن به اين هدف تنها يك راه وجود دارد و آن راه سرنگوني رژيم جمهوري اسلامي ، نابودي سيستم سرمايه داري وابسته و قطع هرگونه نفوذ سرمايه داران خارجي (امپرياليست ها) در ايران است. مسلما اين راهي است دشوار ولي دشواري راه نبايد باعث شود كه ما خود را نسبت به برنامه هاي ضدمردمي كه سرنوشت توده هاي رنجديده ايران را تعيين مي كنند ، متوهم ساخته و به دست خود بر عمر دشمنانمان بيازايم.

اشرف دهقاني

۲۴ مهر ۱۳۸۲

پاورقي:

\* ماركس در كتاب "مبارزات طبقاتي در فرانسه" شكست انقلاب ژوئن ۱۸۴۸ فرانسه را زمينه پيروي انقلاب پرولتاريابي آينده فرانسه مي نامد و در اين رابطه مي گويد كه "انقلاب مرد ، زنده باد انقلاب". حجريان اين عبارت را به ترسكي نسبت داده و آن را به شكلي كه در فوق مطرح شد ، بيان کرده است.